



سلطان زاده: نظریه پرداز انقلابی فراموش شده^۱

به ضمیمه تریهای ارائه شده به لنین توسط سلطان زاده در آستانه دومین کنگره کمینترن

خسرو شاکری

ترجمه عرفان آقایی

آوتیس میکائیلیان که عمدتاً با نام سلطان زاده شناخته می‌شود، در سال ۱۸۹۰ در مراغه، شهر کوچکی در شمال غربی ایران، و در خانواده دهقانی به‌شدت فقیری زاده شد. به نقل از یک منبع ارمنی،^۱ در سال‌های میان ۱۹۰۳ الی ۱۹۰۶ وی به مدرسه ارمنی کوچکی در شهر زادگاهش وارد شد، شهری که در آن اولین بخش هنچاک (حزب سوسیال دموکراتیک چپ ارمنی) بنیان گذاشته شده بود.^۲ مدیر سابق آن مدرسه، الکساندر درواراطانیان گزارش داده است با این‌که پدر آوتیس سلطان حسین و مادر وی مریم باجی پیش‌تر به دین اسلام گرویده بودند، آوتیس جوان به جماران (که یک مدرسه دینی ارمنی در اچمادزین [واغارشاپات] بود) در نزدیکی ایروان فرستاده شد.

^۱ Der-Vartanian, Alexandre, *Hnchakean Kowskats owł can Cortsneowł ivune Parrskastanowm* (The Activity of the Hnchakist Party in Persia), Memorial dedicated to the 40th anniversary of the Hnchakist Party, Paris, 1930, pp. 112-115.

بگذارید اضافه کنم که سلطان زاده رابطه‌ای با کریسفاپو میکائیلیان، زاده ۱۸۵۹ نداشت، فردی که از رهبران دانشناک بود و بعدها به سمت اولین رییس جمهوری ارمنستان در ۱۹۱۸-۱۹۲۰ نائل شد.

^۲ See Nalbandian L., *The Armenian Revolutionary Movement*, (Los Angeles, 1963).

مدیر مدرسه نقل می‌کند که اوتیس جوان در طول دوران تحصیلش به شدت تحت تاثیر حزب
هنچاکیست قرار گرفته بود، حزبی که اکثر اعضایش بعدها به بلشویسم گرویدند.^۳

از دوران جوانی اوتیس اطلاعات اندکی در دست داریم، و حقیقتاً پی‌بردن به آن‌که آیا وی تحت تاثیر
جریانات اندیشه سیاسی دیگری به جز سوسیال دموکراسی چپ‌گرای ارمنی قرار داشت یا خیر، سخت
است. فقط می‌دانیم که وی در سال ۱۹۱۲ در سن بیست و دو سالگی به جناح بلشویک حزب سوسیال
دموکراتیک کارگران روسیه پیوست،^۴ آن هم احتمالاً در سنت پترزبورگ، جایی که به نظر می‌رسد وی
مدارج بالای تحصیلی خود را در آنجا تکمیل کرده باشد.

اسناد منتشرشده بعد از بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی نقش فعال سلطانزاده در رویدادهای
انقلاب اکتبر و جنگ داخلی روسیه را تصدیق می‌کند. به نقل از یک کمونیست قدیمی ایرانی، فردی که
در مقام مشاور لنین بیانیه انقلابی سلب مالکیت از مالکیت سرمایه‌دارانه در روسیه را تدوین کرد،
سلطانزاده بود.^۵ در سال ۱۹۱۹ سلطانزاده به عضویت حزب عدالت ایران در آمد،^۶ که توسط جناح
انقلابی حزب سوسیال دموکرات ایران در شهر نفتی باکو در سال ۱۹۱۶ شکل گرفته بود. در همان سال،
سلطانزاده به ریاست «بخش ویژه» کمیته‌ای که مسئول تبلیغات در شرق بود، منصوب شد.^۷ در همان سال
وی به دستور کمیته‌ای جهت گردآوری کارگران و دهقانان ایرانی به ترکستان اعزام شد، کارگران و
دهقانانی که در سرتاسر مناطق مختلف آسیای مرکزی پخش بودند. به نقل از گزارش‌های شخصی، وی و
همکاران نزدیکش نظیر حیدرخان عمواوغلی و مصطفی صبحی ارتش سرخ ایران را سازماندهی کردند.
پس از آن سلطانزاده به سازماندهی کمیته‌های محلی حزب عدالت و سپس اولین کنفرانس حزب عدالت
در تاشکند مبادرت ورزید و بعدتر به یکی از اصلی‌ترین سازمان‌دهندگان اولین کنگره حزب کمونیست
ایران (CPI) بدل گشت، کنفرانسی که در تاریخ ۲۰-۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ در انزلی برگزار شد.

^۳ Der-Vartanian, *op. cit.*

^۴ *Sovetskaia Istoricheskaia Entsiklopediia* (SIE) (Moscow) vol. 13, p. 95.

^۵ یکی از فعالان قدیمی حزب کمونیست ایران این اطلاعات را ارائه داده است.

^۶ *SIE op. cit.*

^۷ گزارش مخفی:

او هم در کنفرانس تاشکند و هم در کنگره انزلی حضوری فعال داشت. در پایان کنگره انزلی، سلطانزاده به منظور نمایندگی ایران در دومین کنگره کمیترون و بحث با لنین در باب تفاوت‌های موجود میان دو فراکسیون حزب در انزلی رهسپار مسکو شد.^۸

در حالی که سلطانزاده برای دومین کنگره کمیترون در مسکو به سر می‌برد، لنین از وی خواست که در ارتباط با دورنمای انقلاب اجتماعی در شرق تفسیری از دیدگاهش ارائه بدهد. در یادداشت ارائه شده به لنین، سلطانزاده در مورد پرسش انقلاب دهقانی و تطبیق نهادهای شورایی با شرایط موجود در شرق بحث می‌کند.^۹

در پایان دومین کنگره کمیترون در اوت ۱۹۲۰، سلطانزاده به نمایندگی خلق‌های خاورمیانه در ارگان رهبری کمیترون، یعنی کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی (ECCI) برگزیده شد.

با وجود آن‌که سلطانزاده در اولین کنگره خلق‌های شرق حضور داشت (سپتامبر ۱۹۲۰)، به نظر نمی‌رسد که نقش حائز اهمیتی را در آن‌جا ایفا کرده باشد، شکی وجود ندارد که این امر به دلیل حمایت فاحش استالین و متحدان ایرانی‌اش از فراکسیون مخالف سلطانزاده رخ داد.^{۱۰} به هر حال به نظر می‌رسد که گزارش ارائه شده توسط پاولویچ به کنگره باکو مشترکاً توسط پاولویچ و سلطانزاده تدوین شده باشد. در واقع، ایده‌های ارائه شده توسط پاولویچ متناظر با ایده‌های طرح شده توسط سلطانزاده در آن زمان است. به علاوه، در مورد اخیر سخن از گزارشی مشترک توسط سلطانزاده و پاولویچ می‌رود که لنین و همکارانش آن را درخواست کرده بودند.

^۸ See Sultanzade, *Persia* (Moscow, 1924) pp. 85-87;

بگذارید اشاره کنم که گ. ب. غریبجانیان در اثرش به نام *Lenin i Bolshevistkie organizatsii Za-Kavkazii* یادداشت‌های لنین در مورد پروژه ارائه شده توسط سلطانزاده به وی در دومین کنگره کمیترون اشاره می‌کند، اما هیچ اشاره‌ای به انتخابات بعدی شورای تبلیغات و کنش در شرق نمی‌کند (ص ۴۵۰). برای تفاوت‌های میان دو فراکسیون حزب کمونیست ایران به جلد اول و چهارم اثر زیر بنگرید:

Historical Documents of the Workers', Social Democratic and Communist Movement in Iran, hereafter referred to as Hist. Doc., Florence, respectively 1970 and 1973, and Teheran, 1979; also see Sultanzade, A. *Ecrits Economiques*, edited by C. Chaqueri (Florence, 1980).

^۹ بنگرید به ضمیمه.

^{۱۰} برای گزارش‌های پاولویچ بنگرید به:

Le Premier Congrès des Peuples d'Orient (Baku, 1920 and Paris, 1971) pp. 123-149. (French text).

در پایان کنگره باکو، کنگره‌ای که در آن سلطان‌زاده به عنوان عضو شورای کنش و تبلیغات در شرق برگزیده شد، کمونیست‌های ایرانی کنفرانسی را تحت رهبری دستیاران قفقازی استالین ترتیب دادند. به نقل از گزارش‌های یک شرکت‌کننده استالینیست [در این کنفرانس]، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در کنگره انزلی برگزیده شده بودند، «عزل» شدند. همین منبع به ما از حضور استالین در این کنفرانس خبر می‌دهد.^{۱۱} پیش‌نویسی که برای اخراج جناح چپ کمیته مرکزی مورد استفاده قرار گرفت ظاهراً نامه‌هایی بودند که توسط میرزا کوچک خان جنگلی^{۱۲} به لنین ارسال شده بودند، نامه‌هایی که در آن میرزا کوچک خان از سیاست‌های به کار گرفته شده توسط کمونیست‌های ایران در شمال ایران گله می‌کرد. علی‌رغم «اخراج» رسمی، رهبری کمیترون کماکان سلطان‌زاده و رفقاییش نظیر جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) را به عنوان کمیته مرکزی حقیقی حزب کمونیست ایران به رسمیت می‌شناخت.^{۱۳} خود سلطان‌زاده نیز در پست ECCI [کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی] ابقا شد.

سلطان‌زاده در ۱۹۲۰ علاوه بر فعالیت‌های عملی، اولین کتاب شناخته‌شده خود را منتشر کرد، که تنها کتاب منتشرشده توسط کمیترون در رابطه با مجمع مللⁱⁱ است. سلطان‌زاده در این کتاب ابتدا درباره سرمایه‌داری و گرایش‌های تاریخی آن به بحث می‌پردازد، و مسئله غامض دگردیسی سرمایه ارزی به سرمایه مالی، گرایش کارتل‌ها و تراست‌ها به غضب کردن منابع مواد خام، به کارگیری جهانی سرمایه، و سرمایه‌داری «جدید» که منجر به سرکوب رقابت آزاد می‌شود را مورد بحث قرار می‌دهد. او مبارزه مونوپلی‌ها بر سر بازارهای خارجی، زوال اشکال اقتصادی کهن، توسعه تجارت جهانی و صادرات ابزار تولید را مورد بحث قرار داد که یکی از نتایج آن برابرسازی هنجارهای ملی سود می‌شد. در همین اثر، وی پدیده امپریالیسم به مثابه فرم سیاسی سرمایه مالی، نظریه انگلس در باب نابسندگی بازار، و همچنین

^{۱۱} بنگرید به: آخوندزاده (سیروس بهرام)، دنیا، سال چهارم، ۱۳۴۷.

^{۱۲} بنگرید به: فخاری، سردار جنگل، تهران، ۱۳۵۱، ویرایش چهارم، صفحات ۲۹۰-۳۰۲. توزیع کپی‌های نامه‌ها در کنگره توسط روزنامه گرجستانی slovo در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۲۰ نیز گزارش شده است. برای دیدن نسخه کپی این روزنامه به اینجا مراجعه کنید:

Archives of the Ministère des Affaires Etrangères, Paris.

^{۱۳} این مسئله به صورت کامل در اثر زیر مورد بحث واقع شده است:

The Communist Party of Iran, Genesis, Development and Dissolution, 1916-1932, chapter IV.

امپریالیسم بریتانیا و گرایشات جدیدش را مورد بررسی قرار داد. او این پژوهش را با بحثی دربارهٔ انقلاب اجتماعی و سقوط سرمایه‌داری به پایان برد.^{۱۴}

این هم نکتهٔ جالبی است که سلطان‌زاده درست پیش از ششمین کنگرهٔ کمیترین مقاله‌ای نظری (که در نسخه‌های آلمانی و روسی منتشر شد؛ و نه فرانسوی، انگلیسی یا ایتالیایی) در *انترناسیونال کمونیستی* منتشر کرد، که در آن شدیداً نظریهٔ سرمایهٔ مالی هیلفردینگ که لینین نیز با آن موافق بود را به باد انتقاد گرفت. در این‌جا، وی برخلاف آنچه که در کتاب فوق‌الذکر در سال ۱۹۲۰ بیان کرده بود، ایدهٔ غالب شدن سرمایهٔ بانکی بر سرمایهٔ صنعتی را کنار گذاشت. گرچه این مقاله که اهمیتی گزاف دارد مورد چشم‌پوشی همه در کمیترین قرار گرفت، او دوباره این مسئله را در برنامهٔ کمیترین، و بعدتر در جلسهٔ عمومی کنگره مطرح کرد، که در آن‌جا با مخالفت قیم‌مآبانهٔ بوخارین مواجه شد. به نظر می‌رسد که تحول دیدگاه وی در باب پرسش سرمایهٔ مالی همان‌گونه که بعدتر خواهیم دید از سال‌ها مطالعه و کار در سیستم بانکی شوروی در بازهٔ میان ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۸ نشئت گرفته است.^{۱۵}

در ۱۹۲۰ او دو مقاله در *انترناسیونال کمونیستی* منتشر کرد، که در واقع دو گزارش در باب بنیان‌گذاری حزب کمونیست ایران بودند، و سه مقاله در روزنامهٔ روسی *Zhizn'Natsional'nos* منتشر کرد که در آن‌ها ارزیابی تاریخی مختصری از جنبش آزادی‌بخش ایران در میان سال‌های پایانی قرن نوزدهم تا ۱۹۲۰ ارائه داد.^{۱۶} سلطان‌زاده در همین زمان نقشی فعال در بحث‌های ارگان‌های رهبری کمیترین داشت و از دیدگاه‌های خویش دفاع می‌کرد.

در جلسهٔ کمیتهٔ اجرایی *انترناسیونال کمونیستی* مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۰ وی موضعی سخت علیه «رهبران ناسیونالیست» شرق گرفت، که در آن زمان روابطی حسنه با مسکو داشتند و مورد حمایت مسکو بودند، اما در حال تلاش برای دستیابی به روابط حسنه با قدرت‌های دوستⁱⁱⁱ نیز بودند. وی با اشاره به مطالبات طرح شده توسط ترکیهٔ کمالیستی، تاکید داشت که هر چه قدر هم کمالیست‌ها بتوانند امتیاز به دست

^{۱۴} *Ekonomicheskaia Politika Finansovo Kapitala* (Moscow, 1920).

^{۱۵} *L'Internationale Communiste*, nos 13 and 14, (1920).

^{۱۶} *Zhizn Natsional nostei*, nos 28, 29 and 30, (1920);

برای ترجمه‌های فارسی و فرانسوی مقالات بنگرید به:

Hist. Doc., vol IV, and *La Social-Democratie en Iran* (hereafter, SDI) (Florence, 1978) and *Le Mouvement Communiste en Iran* (hereafter, MCI) (Florence, 1979). All three edited by C. Chaqueri.

آورند کماکان نمی‌توانند از چنگ سران بورس لندن و پاریس رها شوند. او بر دیدگاه خودش اصرار می‌ورزید که سرنوشت تمام مردمی که تمایل به زندگی در دوستی با قدرت‌های امپریالیستی دارند چنین خواهد بود. او در ادامه اظهار کرد که «توسعه انقلاب جهانی به گونه‌ای است که جنبش رهایی‌بخش کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره در مرحله اول مبارزه‌اش علیه امپریالیسم ضرورتاً باید به درکی متقابل با روسیه شوروی برسد»، و به‌علاوه تصریح کرد که در هنگامه یک مبارزه طبقاتی شدید، حتی استقلال صوری و سطحی نیز می‌تواند بورژوازی محلی آن کشورها را راضی کند. او نتیجه گرفت که «تحول مبارزه طبقاتی در آینده‌ای نزدیک بورژوازی را حتی در کشورهای مستعمره مجبور به کنار گذاشتن همه قسم ایده‌های انقلابی خواهد کرد».^{۱۷} در این جا وی آشکارا به مخالفت با لنین می‌پرداخت که تزش مورد پذیرش دومین کنگره کمیترون بود.

دلیلی در دست داریم که بپذیریم او همچنین در جلسه کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۲۱ حضور داشته، جلسه‌ای که در آن رهبر حزب کمونیست آلمان پل لوی^{۱۷} به‌صورت رسمی از کمیترون اخراج شد.^{۱۸} در ۱۹۲۱ او همچنان در ECCI حضور می‌یافت. متأسفانه داده زیادی در ارتباط با فعالیت‌های او در دست نداریم، به جز آن‌که می‌دانیم وی چندین سفر به ایران و احتمالاً سایر کشورهای خاورمیانه‌ای داشته است.^{۱۹}

آشکار است که سلطان‌زاده ارتباط نزدیکی با کمیته تهران حزب کمونیست ایران داشت، کمیته‌ای که در راس آن نزدیک‌ترین همکار سلطان‌زاده در داخل کشور یعنی جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) قرار داشت، که با همکاری سید محمد دهقان روزنامه حقیقت، ارگان شورای مرکزی سندیکا‌های ایران، را به چاپ می‌رساند.^{۲۰}

^{۱۷} "Les Evè nement du Proche Orient", *Bulletin Communiste*, no. 4 (27 January 1921); also in *L'Ordine Nuovo*, 11 January 1921;

همچنین به جلسه کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ بنگرید که در انترناسیونال کمونیستی، نسخه ۱۵ (۱۹۲۱) منتشر شد. بهتر است اشاره کنیم که در این جلسه بود که برای اولین بار عبارت «بورژوازی ملی» مورد استفاده قرار گرفت، و عاری از دلالت‌های معنایی مثبتی بود که بعدها به خود گرفت.

^{۱۸} See "Le Cas Levi", in *L'Internationale Communiste*, no. 17 (1921) p. 4202.

^{۱۹} . Sultanzade, A. *Sovremennaia Persiia* (Moscow, 1922) Introduction; see also Hist. Doc., vol IV

^{۲۰} دهقان نماینده شورای مرکزی سندیکا‌های ایران در پروفیترون (انترناسیونال سندیکا‌های سرخ) بود. همچنین بنگرید به:

به علاوه سلطانزاده همراه با دو همکار نزدیک خویش در سومین کنگره کمیترن حضور داشت، اما به نظر نمی‌رسد که وی در مشاجرات کنگره شرکت کرده باشد.^{۲۱} در خارج از کنگره وی در جلسات ECCI که در تاریخ ۱۳ ژوئیه الی ۱۷ اوت ۱۹۲۱ برگزار شده بود، شرکت داشت. در طول کنگره، وی همچنین مقاله‌ای در باب وضعیت اقتصادی ایران و خود حزب کمونیست منتشر کرد.^{۲۲} شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سلطانزاده به نمایندگی خاورمیانه در ECCI برگزیده شد؛ دو نامه که توسط ارگان‌های کمیترن بعد از پایان سومین کنگره برای حزب کارگران کمونیست آلمان و پرولتاریا یوگوسلاوی فرستاده شدند، امضای سلطانزاده را در پای خود داشتند.^{۲۳}

در همان سال وی به مطالعهٔ تعارضات ضدامپریالیستی بر سر منابع نفتی در سرتاسر جهان پرداخت. او نتیجه‌گیری کرد که «مسئلهٔ نفت همیشه و در هر جا... نقشی شگرف ایفا می‌کند... جنگ جهانی بعدی که در کریدورهای دیپلماتیک و وزارت جنگ کشورهای امپریالیستی در حال شکل‌گیری است، نه فقط به قصد بسط قلمرو و به دست آوردن بازارهای [جدید] بلکه همچنین به قصد به دست آوردن منابع نفتی رخ خواهد داد. به هر حال، ما عمیقاً معتقدیم که توطئه‌های خون‌باری که از سوی الیگارشی مالی به وسیلهٔ جنگ ایجاد می‌شود تنها در هنگامهٔ انقلاب جهانی پیروزمندانهٔ پرولتاریا متوقف خواهد شد».^{۲۴}

چند ماه بعد، ده هزار نسخه از کتاب دوم وی یعنی *بحران جهانی و خطر جنگ جدید* توسط انترناسیونال کمونیستی در مسکو منتشر شد. این کتاب به ترتیب و با جزییات بسیار به مباحث زیر پرداخت: معضلات

sultanzade "Persidskaia Pressa" in *Novyi Vostok*, no. 7 (1922) and also *Hist. Doc.*, vol. 7, (Florence, 1978) Introduction.

^{۲۱} Lazitch, B., Drachkovitch, M., *Biographical Dictionary of Comintern* (Stanford, 1973) pp. 391-92.

ادعای حضور سلطانزاده در سومین کنگره توسط عکسی که حضور وی در آنجا را نشان می‌دهد اثبات شده، که توسط آقای بوریس سوارین رهبر سابق حزب کمونیست فرانسه با گرمی تقدیم ما شده است. برای اسناد توده نیز در این مورد بنگرید به:

Donya, Anno XI, no. 2, pp. 21-22, and also *Hist. Doc.*, T. IV, p. 8.

^{۲۲} "Perse", in *Bulletin Communiste*, II Anné e, no 3, 1921, pp. 506-507; also in Moscow, Organ of the Third Comintern Congress, no 37, 1921; MCI, pp. 247-249; *Hist. Doc.*, vol. IV, pp. 61-62.

^{۲۳} See *Taetigkeit der Exekutive und Praesidiums des E.K. der K.I.* (Vom 13 Juli 1921 b 1 February 1922), Petrograd, 1922, pp. 6 and 100; and *Bulletin du Comite Executif de I.I.C.*, no. 1 (Petrograd, 8 September 1921).

^{۲۴} Sultanzade, A., "Bor'ba Za Mirovyie Istochniki nefi" in *Narodnoe Khoziaistvo*, April 1921, pp. 127-134.



اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری، ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن. سلطانزاده در این کتاب رقابت‌های بینا-امپریالیستی و آفرینش مجمع ملل را در مقام نوعی «کمپانی سهامی» مورد بررسی قرار داد.^{۲۵} نسخه کوتاه شده این کتاب در آستانه کنگره سوم در مقام یک مقاله در نشریه *انترناسیونال کمونیستی* انتشار یافت.^{۲۶}

پیش‌بینی‌های وی درباره جنگ جهانی دوم که حدود دو دهه پیش از جنگ ارائه شدند اشتباه نبودند.

هیولای آلمانی به زمین زده شده، اما صلح کماکان برای اروپا از راه نرسیده است! متفقین، و به‌خصوص حلقه‌های حکومتی، ناسیونالیسم و آلمان‌هراسی را ترویج می‌کنند تا آماده‌سازی تسلیحاتی خود را توجیه کنند... در شرق ناسیونالیست‌های ترک از امضای معاهده سور^{۲۷} سر باز می‌زنند و متفقین نمی‌توانند موفق به تقسیم آناتولی شوند؛ در سوریه، میان‌رودان، ایران و هند تعداد جنبش‌های شورشی در حال سر به آسمان گذاشتن است. در حقیقت به‌دنبال صلح موقت هرگز صلح نیامده است... جنگ در آن واحد نوعی بحران نهفته در [شیوه] تولید سرمایه‌داری و پرثمرترین اقدام برای مقاصد سرمایه‌گذاری است. تا زمانی که سرمایه‌داری پا برجاست، امکان جنگ میان ملل سرمایه‌داری از بین نخواهد رفت. و تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که جنگ آینده ایالات متحده و ژاپن را در تقابل با یکدیگر قرار خواهد داد... تمام آنچه که ایالات متحد در ژاپن می‌بیند قسمی خطر و دشمن آینده است... به هر حال رهبران انترناسیونال زرد [مجمع ملل] راه دوری نخواهند رفت. تمام انقلاب‌های خشونت‌آمیز با اصول «دموکراسی اقتصادی» مخالفت خواهند ورزید و منافع سرمایه‌داران را تهدید خواهند کرد.^{۲۷}

از اواسط سال ۱۹۲۱ به بعد به نظر می‌رسد که سلطانزاده بر مطالعاتش در باب مسئله اقتصادی و سیاسی شرق متمرکز شده است. یکی از اولین کتاب‌های وی در باب این موضوع که بسیار مورد توجه است، در اوایل ۱۹۲۲ منتشر شد (در ده هزار نسخه).^{۲۸} این پژوهش باید در حالی انجام شده باشد که وی رهبر

^{۲۵} Sultanzade, A., *Krizis Mirovovo Khoziaistva i Novoia Votmaia Groza*, (Moscow, 1921).

^{۲۶} "Une Nouvelle Menace de Guerre" in *l'Internationale Communiste*, no. 17, 1921 pp. 4121-4134;

نسخه‌های ایتالیایی و آلمانی به ترتیب زیر هستند:

Internazionale Comunista, Roma, Giugno 1921, pp. 213-226 and *Kommunistische Internationale*, no. 17 (1921) pp. 252-6.

^{۲۷} همان.

^{۲۸} Sultanzade, A., *Ekonomika i Problemy Natsional nykh Revotiutsii* (Moscow, 1922).



خاورمیانه در کمیترون بود. در تابستان همان سال سلطانزاده اولین کتابش را در مورد کشور زادگاهش منتشر ساخت.^{۲۹} علاوه بر این آثار، باید به فعالیت‌های وی در ECCI در این مقطع اشاره کنیم. او در اولین پلنوم ECCI که میان ۲۱ فوریه و چهارم مارس ۱۹۲۲ برگزار شد^{۳۰} و همچنین در جلسه هفت ژوئن ۱۹۲۲ حضور داشت.^{۳۱}

سلطانزاده در سال ۱۹۲۲ چند مقاله درباره موضوعات زیر نوشت: مسئله دهقانی، وضعیت زنان، جنبش سندیکایی در ایران، مبارزه قدرت‌های جهانی بر سر نفت ایران، مطبوعات در ایران و مسئله صنعتی‌سازی چین و هند.^{۳۲}

گرچه به نام وی در هیچ کدام از اسناد کنگره کمیترون چهارم اشاره نشده است، برخی منابع ادعا می‌کنند که سلطانزاده در این گردهمایی بین‌المللی حاضر بود.^{۳۳} اگر هم در این کنگره حاضر بود، به نظر نمی‌رسد که نه نقشی ایفا کرده باشد و نه در مباحثات مربوط به مسئله استعمار شرکت کرده باشد. در واقع در مورد هیچ ایرانی‌ای چنین گزارشی ارائه نشده است.^{۳۴}



^{۲۹} *Sovremenneia Persiia, op. cit.*

^{۳۰} *Compte Rendu de la Conference de l'Executif Elargi de I.I.C.* (21 February to 4 March 1921) (Paris, 1021) p. 13.

^{۳۱} *Berichte Ueber die Taetigkeit des Praesidiums und der Exekutive der K.I. (fur Zeit vom Marz bis 11 Juni 1922)*, (Petrograd, 1922) p. 76.

^{۳۲} مقالات با عنوان‌های زیر منتشر شده‌اند:

"The Agrarian Problem in Iran", *Novyi Vostok*, no. 1 (1922) pp. 133-46; "Le Mouvement Syndical en Perse", *l'Internationale Syndicale Rouge*, April-May, 1922; See also Sultanzade A., *Politische Schriften*, edited by C. Chaqueri (Florence, 1975) pp. 52-57; and *The Condition of the Working Class in Iran*, edited by C. Chaqueri (Florence, 1978) pp. 7-9. Sultanzade A., "Bro'be za Iranskuia Neft" (The Struggle for Iranian Oil) in *Narodnyi Komissariat po inostrannym Vestnik*, no.6 (1922) pp. 56-63; German translation in *Politische Schriften, op. cit.*, pp. 61-68. "Die Lage der Frauen in Persien", in *Inprekorr*, no. 14 (27 May 1922) and *Politische Schriften, op. cit.*, pp. 58-60. "The Question of Industrialisation of India", *Pod Znamenem Marksizma*, no, 1-2 (1922) pp. 63-65.

^{۳۳} نماینده حزب کمونیست ایران در ششمین کنگره کریم نیک‌بین بود (که به نام حسنوف نیز شناخته می‌شود). بنگرید به: *Protokoll des IV Kongresses der K.I.*, Petrograd and Moscow, 5 November to 5 December 1922, pp. 626-627;

برای زندگی نامه کریم نیک‌بین بنگرید به دنیا، سال یازدهم، شماره ۳، صص. ۴۸-۵۵.

^{۳۴} *Protokoll des IV Kongresses, op. cit.*

آخرین گزارش از حضور سلطانزاده در جلسات ECCI پیش از کنگره ششم کمیترن در ۱۹۲۸، حضور وی در کنفرانس بزرگ ECCI (۱۲ الی ۲۳ ژوئن ۱۹۲۳) است، که گزارش شده در این کنفرانس مسئولیت مهمی به وی محول شده است.^{۳۵} بر طبق اطلاعاتی که از طریق سرویس‌های مخفی غربی به دست ما رسیده است، در میانه ۱۹۲۳، زمانی که کارزار ضد-بریتانیا مجدداً توسط کمیترن فعال شد، سلطانزاده بار دیگر برای خدمت به جنبش بین‌المللی کمونیستی و حزب رهبری‌کننده این جنبش یعنی حزب کمونیست شوروی فراخوانده شد. حال می‌دانیم که در جلسه عمومی ECCI در تابستان ۱۹۲۳ احیای فعالیت‌های ضد-بریتانیایی مورد بحث واقع شدند؛ تقریباً تمام آنانی که سابقاً با شرق سر و کار داشتند، اظهار کردند که جنبش انقلابی در شرق خطری بزرگ برای دولت‌های سرمایه‌داری غرب است و از کمیترن تقاضا کردند تلاش‌هایش را برای کمک به جنبش انقلابی در شرق دو چندان کند. در این فضا بود که در ۱۶ ژوئیه، دپارتمان شرق سازمان انترناسیونال وظیفه رهبری کارزار تحریم کالاهای بریتانیایی در ایران، میان‌رودان و عربستان را به سلطانزاده واگذار کرد. از آن‌جا که این تصمیمات بیشتر مرتبط با نیازهای سیاست خارجی شوروی بودند تا نیازهای مبارزه انقلابی در کشورهای آسیایی، به نظر کارزار خیلی به پیش نرفت و شوروی به سازشی جدید با بریتانیایی‌ها رسید.^{۳۶}

تنها اثر منتشرشده توسط سلطانزاده در سال ۱۹۲۳ که توانسته‌ایم آن را بیابیم اثری تحت عنوان صنعت جهانی نفت است. این اثر که در قالب کتاب و همراه با متن ترجمه شده‌ای از فرانسوی منتشر شده بود، به شرکت‌های نفتی آمریکا و اروپا و منافع متعارض آن‌ها می‌پردازد.^{۳۷} در پژوهشی مشابه، وی قرارداد سن رمو^{vi} را مورد تحلیل قرار داد، قراردادی که توسط میلران از فرانسه و جی. کدمن و لوید جورج از بریتانیا امضا شد. تحلیل‌های وی به بررسی مسئله تولید در کشورهای متفاوت، منابع نفتی در جهان، جریان جهانی نفت و نیازها کشورهای صنعتی می‌پرداختند.

^{۳۵} *Protokoll des Konferenz der Erweiterten Exekutive der K.I.* (Moskau, 12-23 Juni 1923) (Petrograd, 1923).

^{۳۶} F.O. 371/9026/Northern Summary (17 August 1923), f. 110;

اطلاعات مشابهی نیز توسط سرویس مخفی فرانسه گزارش شده بود، بنگرید به آرشیو ملی فرانسه، F(7) ۱۳۵۰۶؛ توجه داشته باشید که به‌نظر نمی‌رسد این کارزار ظنین عظیمی در ایران پیدا کرده باشد، به جز یک اشاره ساده در روزنامه کار حزب کمونیست در تابستان ۱۹۲۳ چیزی یافت نمی‌شود.

^{۳۷} Sultanzade, A., *The World Oil Industry*, (in Russian) (Moscow, 1923).

در مورد فعالیت‌های سلطان‌زاده در ۱۹۲۴، ما از وجود دو کتاب اطلاع داریم که او در مورد ایران و شرق منتشر کرد.^{۳۸} لاتزیچ و دراچکوویچ در کتاب *دیکشنری سرگذشت‌نامه‌ای کمیترین اظهار می‌کنند* که سلطان‌زاده بعد از سال ۱۹۲۳ جایگاه خود در کمیترین و رهبری حزب کمونیست ایران را جهت کار در حکومت شوروی ترک کرد.^{۳۹} اما اطلاعات ارائه شده در این اثر آن قدری که انتظار داریم دقیق نیست. به علاوه، آنان منابع خود در مورد این اطلاعات به خصوص را شرح نمی‌دهند. در سوی دیگر، منابع شوروی نشان می‌دهند که در اواسط سال‌های دهه ۱۹۲۰ سلطان‌زاده به انیستیتوی پلخانف پیوست، جایی که در آن کادرهای درجه بالای کمیترین به مطالعه و پژوهش ادامه می‌دادند.^{۴۰} به لطف مقاله‌ای منتشر شده در نشریه *Kredit i Khoziaistv* شوروی، نشریه‌ای که خود سلطان‌زاده ویراستار آن بود، می‌فهمیم که در سال ۱۹۲۲ میخائیل ایوانوویچ روگوف، رئیس جدید شورای مسکو، سلطان‌زاده را برای تدوین اصول ابتدایی سازمان‌دهی بانک شوروی به مسکو فراخواند. در حین انجام این وظیفه جدید، نیکلای واسیلیویچ پوپوف به سلطان‌زاده کمک می‌کرد، پوپوف اقتصاددانی اهل شوروی بود که بعد از افتتاح بانک شوروی مسکو به مقام اولین رئیس آن نائل شد.^{۴۱}

به نظر می‌رسد که سلطان‌زاده به نوبه خود به کار در نظام بانکی شوروی تا سال ۱۹۲۷ ادامه داد. در سال ۱۹۲۶ *Kredit i Khoziaistv* با همکاری گروهی از اقتصاددانان روسی دفترچه راهنمای بانکی را منتشر ساخت، که این دفترچه راهنما توسط سلطان‌زاده ویراستاری شده بود.^{۴۲}

علی‌رغم درگیری سلطان‌زاده با نظام بانکی شوروی، به نظر نمی‌رسد که هرگز از مسائل ایران به صورت کامل دور شده باشد. در مواجهه با سکوت و مواضع رسمی شوروی، وی هرگز هیچ فرصتی را برای بیان دیدگاهش از دست نداد. بدین ترتیب، در اول دسامبر ۱۹۲۵، نشریه *ایزوستیا [izvestia]* گزارش داد که سلطان‌زاده در جلسه‌ای در مسکو حضور داشت که برای بحث در مورد رویدادهای اخیر ایران و

^{۳۸} *Persia*, (Moscow, 1924) *Kolonial nyi Vostok*, (Sultanzade, editor) (Moscow, 1924).

^{۳۹} *Lazitch-Drachkovitch, op. cit.*

^{۴۰} همان.

^{۴۱} *Kredit i Khoziaistvo*, no. 10-11, 1927, Moscow, pp. 102-106; this review was founded in 1925; see editor's note, in no. 1-2 (1927) pp. 1-2.

^{۴۲} *Kreditnyi Spravochnik pod redaktsii*, edited by Prof A.A. Manuilov, N.V. Popov editor in charge A.C. Sultanzade, Moscow 1926.

به‌خصوص امکان اینکه رضاخان به‌جای جمهوری یک سلسله پادشاهی جدید را بنیان نهاد تشکیل شده بود.

سلطان‌زاده طی سخنرانی در این جلسه از وضعیت داخل ایران پرده برداشت. اندکی از سخنرانان که عمدتاً متشکل از ایرانیان مهاجر مقیم مسکو بودند و از حمایت جمعیت برخوردار بودند، به نام ایرانیان خارج از کشور طرحی را پیشنهاد دادند که موافق با انحلال سلسله قاجار بود. سلطان‌زاده همزمان سیاست بریتانیا را که برخلاف سیاست متمرکزسازی رضاخان بود، نکوهش می‌کرد. مصوبه معترض به کارزار سازمان‌یافته توسط عوامل بریتانیایی بود که هدفش حفظ رژیم سلطنتی بود:

ایران نه نیازمند تغییر افراد و شخصیت‌ها بلکه نیازمند تغییر رژیم است. تغییر اشخاص منجر به تغییر رژیم نخواهد شد. به این علت باید مسئولیت عظیمی که مردم ایران به هیئت موسسان واگذار می‌کنند را در نظر آوریم، ما اعلام می‌کنیم که اعلان یک شاه جدید هیچ نتیجه‌ای به جز واگذاری کشور به امپریالیست‌های بریتانیایی نخواهد داشت. در مقابل، اعلان جمهوری راه را برای دستیابی به استقلال و بقای اقتصادی ایران خواهد گشود... نمایندگان حقیقی مردم باید بگویند: «سلطنت مرده است، زنده باد جمهوری!» در انجام این وظیفه غرورآمیز شما از حمایت کامل بورژوازی مترقی، استادکارها، روشنفکران لیبرال، عناصر آگاه ارتش، افسران و کارگران برخوردار خواهید بود. مرگ بر پادشاه و حامیانش.^{۴۳}

در این جا باید تاکید کنیم که پس از ۱۹۲۳، مقامات شوروی و کمیته‌های دیگر سلطان‌زاده را به عنوان متخصص امور ایران در نظر نمی‌گرفتند؛ وی با متخصصان روسی‌ای هم‌چون ایرانسکی (پاستوخوف) و ایران‌دوست (اوستروف) که در واقع افسران کمیساریای مسائل خارجی شوروی بودند، تعویض شد؛ افرادی که بعدها در ایران کارمند سفارت و سفیر شدند. سلطان‌زاده تنها هنگامی توانست مجدداً بر صحنه سیاسی ظهور کند که تعارض داخلی حزب کمونیست شوروی شرایط را برای به‌دست گرفتن مجلس توسط تعداد مشخصی از «نیروهای جناح چپ» مهیا کرد، تعارضی که در ارگان‌های رهبری کمیته‌های نیز بازتاب یافت. در آن تاریخ بود که استالین در حال آماده‌شدن برای خالی کردن زیر پای بوخارین

^{۴۳} *Bulletin Périodique de la Presse Russe (Bolchevique)* no. 150 (1925) p. 7;

باید اشاره کنیم که یک سال قبل سلطان‌زاده از رضا خان جمهوری‌خواه با عناوین «آفریننده ارتش ملی»، «سیاست‌مداری ارزشمند» و «مرد مردمی» در میان توده‌ها یاد کرده بود. شکی نیست که این تجلیلی اشتباه و زودگذر بود که باید در کارهای بعدی‌اش تصحیح می‌شد. درباره این نگرش اشتباه بنگرید به مقدمه جلد ششم ما بر اسناد تاریخی و همچنین:

«راست‌گرا» بود، یعنی درست پیش از آغاز کنگره ششم کمیترن. در این‌جا بار دیگر فرصتی برای سلطان‌زاده مهیا شد تا به کارشناسان مسائل ایران شوروی هجوم برد: فرصتی برای کاهش یا حتی حذف تاثیر جناح راست حزب که به‌دنبال همکاری با رضاخان بود و همین‌طور فرصتی برای اعلام دیدگاه‌اش در باب شرایط جدید ایران که در آن یک حزب کمونیست مجدداً سازماندهی شده باید به کار پردازد.

مرحله دوم حزب کمونیست ایران

سلطان‌زاده در سازماندهی مجدد حزب کمونیست ایران بسیار تاثیرگذار بود، حزبی که در پی حملات شدید دیکتاتوری نظامی در حال ظهور متحمل دشواری بسیار شده بود؛ وی به سازماندهی کنگره دوم حزب کمک کرد، کنگره‌ای که در آن نقش مهمی را نیز ایفا کرد. او در مورد این کنگره گزارشی را در دسامبر ۱۹۲۷ منتشر کرد.^{۴۴} مقاله‌ای که در نوامبر ۱۹۲۷ در انترناسیونال کمونیستی منتشر کرد باید بخشی از گزارشش به همین کنگره بوده باشد.^{۴۵}

در انتهای دومین کنگره حزب، وی بار دیگر به نمایندگی حزب در کمیترن برگزیده شد و بر این اساس همراه با نیک‌بین در ششمین کنگره جهانی کمیترن حضور یافتند. در این کنگره او باز هم حضوری فعال در مباحثات داشت. علاوه بر مقاله‌اش در مورد چهارچوب نظری برنامه مدون کمیترن جدید و نقدش به خط بوخارین که پیش‌تر در مورد آن بحث کردیم، وی در مورد مسئله استعمار بحث کرد و صریحاً نگرش ملایم کمیترن نسبت به رژیم پهلوی در ایران را مورد نقد قرار داد.^{۴۶}

^{۴۴} "Der Zweite Parteitag der K.P. des Iran", in *Kommunistische Internationale*, Heft 51, December 1927; also in *Politische Schriften*, op. cit., pp. 144-150.

^{۴۵} "Wege der Entwicklung im: Modernen Persien", in K.I., Heft 48 (November 1927) pp. 2359-69; also in *Politische Schriften*, op. cit., pp. 116-126; the English version in *The Communist International*, 1 January 1928, pp. 9-13.

^{۴۶} "Gibt es Eine Epoche des Finanzkapitals?" in *Die K.I.* July 1928; See in *Politische Schriften*, op. cit., pp. 127-143; the French version in *Ecrits Economiques*, op. cit.;

همچنین سخنرانی‌های او را در کنگره در نسخه‌های روسی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی ویراست‌های *Inprecorr* ببینید: German versions, in nos 112 and 95, dated 4 October and 3 September 1928; French versions in nos 100 and 128, dated 25 October 1928.

نوشته‌های دیگر وی در سال ۱۹۲۸ بدین ترتیب است: *امپریالیسم انگلیس و ریشه‌های سلسله پهلوی در ایران*^{۴۷}، *کشورهای مستعمره و اقتصاد جهانی*^{۴۸}، *نبرد جهانی بر سر نفت و ذغال سنگ*^{۴۹}.

در سال‌های بعد، تنها یک مقاله به نام وی یافته‌ایم: «آماده شدن انگلیس برای جنگ علیه شوروی»^{۵۰}. به هر حال، وی بروشوری نیز به روسی منتشر کرد، که مقصود اصلی آن پاتکی به «متخصصین» اهل شوروی مسائل ایران بود که رژیم پهلوی را توجیه و پشتیبانی می‌کردند.^{۵۱}

شکی نیست که از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ او اکثر زمانش را وقف وظایفی کرده بود که حزب کمونیست ایران و کمیترون به او محول کرده بود. می‌دانیم که او در دو پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران شرکت داشت که آن‌طور که به ما گفته‌اند در ایران برگزار شده بودند. وظیفه ویرایش نشریات حزب در خارج از کشور و همچنین ترجمه متون مارکسیستی به فارسی به وی محول شده بود.^{۵۲}

دو نشریه‌ای که مسئولیت ویرایش آن‌ها بر عهده سلطانزاده بود عبارت بودند از: *ستاره سرخ* و *پیکار* که به ترتیب در بازه ۱۹۲۹-۱۹۳۱ در وین و در ۱۹۳۱ در لایپزیگ منتشر می‌شدند. روزنامه پیکار با همکاری مستقیم مرتضی علوی منتشر شد. هر دو این نشریات تحت فشار رژیم‌های ایران و شوروی از یک سو و فشارهای حکومت آلمان و ایران از سوی دیگر توقیف شدند.^{۵۳}

در سال ۱۹۲۹ مسئولیت خطیر رهبری اعتصاب معروف پالایشگاه نفت آبادان^{۵۴} و تلاش برای تغییر جهت دادن به شورش‌های عشیره‌ای در جنوب ایران به وی محول شد.^{۵۵} در سال ۱۹۳۰ وی اثر اصلی خود در

^{۴۷} "Angliiskii imperializm v Persii i Sotsial'noekonomicheskaia Priroda Monarkhii Reza Shakhha Pekhlevi" in *Revoliutsionnyi Voslok*, no. 3 (1928) pp. 83-111.

^{۴۸} *Kolonial nyt Slrany i Mirovoye Khoziaistvo* (Moscow, 1928).

^{۴۹} این اطلاعات توسط خود سلطانزاده در کتابش که بالا در پانویس ۴۸ مورد اشاره قرار گرفت ارائه شده است؛ ما خود قادر به بررسی مقاله نبودیم.

^{۵۰} "Die Vorbereitungen Englands für den Krieg Gegen die UdSSR", in *Die K.I.*, July-December 1929, pp. 1455-1477; also in *Die Politische Schriften*, op. cit., pp. 158-177.

^{۵۱} Avannessian, *Hist. Doc.*, op. cit., vol. 1, pp. 121-122.

^{۵۲} *Persia* (Moscow, 1929); Persian translation in *Hist. Doc.* vol. IV, pp. 145-155.

^{۵۳} در مورد پیکار بنگرید به *Hist. Doc.*, vol IX and MCI همچنین کتاب آتی ما *The Communist Party of Iran*, op. cit.

برای لیست مقالات این دو نشریه حزب کمونیست ایران بنگرید به *Hist. Doc.*, Volumes VI and IX.

^{۵۴} در رابطه با اعتصاب آبادان بنگرید به *The Conditions of the Working Class in Iran*, op. cit.

مورد ایران را منتشر کرد، اثری که در آن به بحث درباره سلطه بریتانیا پرداخت و ایده‌های اصلی خود درباره توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران را با تکیه بر آن ساخته و پرداخته کرد. در این کتاب نیز، از نقد صریح ایران‌شناسان شوروی غافل نشد.^{۵۶} یک سال بعد در ۱۹۳۱، دو مقاله مهم دیگر با امضای او منتشر شد؛ یکی درباره تهدیدات نظامی علیه شوروی بود که در آن نقش رژیم پهلوی در این خصوص را نشان می‌داد؛ دومی نیز مقاله‌ای مهم در مورد مسئله دهقانی در ایران بود.^{۵۷} آخرین اثر منتشرشده شناخته‌شده او رساله‌ای در باب ایران بود که در آن به طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی می‌پرداخت.^{۵۸} باید اضافه شود که وی یکی از اصلی‌ترین دست‌اندرکاران نشریات حزب بود. دو نام مستعار وی که توانسته‌ایم تشخیص بدهیم *مراغه* و *هرمز* است.^{۵۹}



^{۵۵} منابع حزب کمونیست ایران در مورد شورش‌های عشیره‌ای در اینجا یافت می‌شود. Hist. Doc., vol. VI and MCI, op.

The Communist Party of Iran, op. cit., Chapter IV. همچنین *cit.*, pp. 25-26

^{۵۶} *Ekonomicheskoe Razvitie Persii i Angliiskii Imperializm* (The Economic Development of Iran and English (sic) Imperialism) (Moscow, 1930); French translation in *Ecrits Economiques, op. cit.*

^{۵۷} "Persien als Vorposten des Britischen Imperialismus", *Inprekorr*, no. 44 (May 1931) pp. 1057-58; "La Part du Proche Orient dans la Préparation de la Guerre Anti-Soviétique", *Inprekorr*, no. 43 (16 May 1931) p. 589;

نسخه انگلیسی اثر در همان منبع:

no. 25 (13 May 1931) p. 453.

"Problemy Ekonomicheskovo Razvitija Agrarnoj Revoliucii v Persii", *Agrarnye Problemy*, no. 5-6 (1931) pp. 112-26.

^{۵۸} *Persia* (Moldaja Gvardiia) (Moscow, 1931).

^{۵۹} خواننده علاقه‌مند می‌تواند به نشریات ذیل برای نسخه‌های فارسی یا خارجی آن مقالات که قادر به انتشار آنها بوده‌ایم، مراجعه کند. تلاش‌های ما در طول سال‌ها برای به دست آوردن سایر مقالات ناکام بوده است، زیرا منافع قدرتمندی در پس محافظت از این نشریات وجود دارد که با این کار نسل‌ها بعدی را از آموختن از نگرش و روش انتقادی حزب کمونیست ایران محروم می‌کند. تنها دو مقاله *بیکار* و *ستاره سرخ* در ذیل یافت می‌شوند:

Hist. Doc., vol VI, MCI, op. cit., *The Conditions of the Working Class...* . op. cit.

دو شماره *ستاره سرخ* نیز توسط امیرخیزی سال‌خورده، یک پیکارجوی سابق حزب کمونیست ایران، در طول بازدید ما در سال ۱۹۷۳ به دست ما رسید. وی از ما خواست که تا زمانی که زنده است منبع به دست آوردن این مقالات را بیان نکنیم؛ شرطی که به دقت آن را رعایت کردیم.

یافتن رد سلطانزاده بعد از سال ۱۹۳۱ اگر کاملاً ناممکن نباشد، بسیار سخت است. لاتزیچ و دراچکوویچ ادعا می‌کنند بعد از آن‌که سلطانزاده عضویت خود در حزب کمونیست ایران را از دست داد، به‌منظور کار برای دولت شوروی تا زمان بازداشت و مرگش که تاریخ آن حدود ۱۹۳۶ الی ۱۹۳۸ میلادی است، به شوروی بازگشت.^{۶۰} موافقت با چنین اظهار نظری دشوار است زیرا اطلاعات دیگری که در اختیار داریم چیز دیگری را نشان می‌دهند.

سه مقاله نوشته شده توسط یک نویسنده استالینیست در نشریه *Revoliutsionnyi Vostok* که به سلطانزاده حمله می‌کند، از نگرش آپاراتوس استالینیستی در کمیته‌ن نسبت به سلطانزاده و رفقای نزدیکش پرده برمی‌دارد. مقاله اول که با نام مستعار «رنجبر» نوشته شده بود، حمله‌ای علیه ستاره سرخ بود و ادعا می‌کرد که ستاره سرخ نشریه‌ای «آنتی-لنینیستی» است؛ دو مقاله دیگر علیه شخص سلطانزاده بودند، و مدعی بودند که او یک «چپ‌گرای آنتی-لنینیست ماجراجو» و «انحراف‌گرای دست‌راستی» است.^{۶۱} در همین حد بسنده می‌کنم که چنین توهین‌هایی روالی معمول بر علیه تمام آنانی بود که برای همگامی با سیاست‌های استالینیستی آماده نبودند. اما این واقعیت که چنین اتهامات سفت و سختی بر وی روانه شدند، جای کمی برای تردید در این قضیه باقی می‌گذارد که امکان ادامه کار سلطانزاده برای دولت شوروی دیگر وجود نداشت. ما با اطمینان می‌توانیم فرض کنیم که آن حملات پیش‌زمینه لازم برای تبعید اولیه وی در اوایل سال‌های ۱۹۳۰ میلادی بود.

«رنجبر»، با نام اصلی گیلبراس، که از مقامات سرویس خارجی شوروی و سابقاً نماینده تجاری شوروی در ایران بود، مشخصاً از جانب مقامات حزبی بلندپایه در شوروی سخن می‌راند. این واقعیت که بعد از این حملات علیه حزب کمونیست ایران، حزب دیگر نه نشریه‌ای منتشر ساخت و نه درگیر هیچ‌گونه فعالیت معنادار دیگری شد ثابت می‌کند که ممنوعیت اعمال شده بر حزب توسط مقامات شوروی ممنوعیتی تمام‌عیار بود.

^{۶۰} *Latzich-Drachkovitch, op. cit.*, p. 392; see also Shamide, A.I., *Haidar Amu Ogli* (Baku, 1973) p. 39;

در یکی از پانویس‌ها آمده است که سلطانزاده بعد از ۱۹۳۲ به کار در نظام بانکی اتحاد شوروی بازگشت.

^{۶۱} Ranjbar (real name G.C. Gel'bras), "Tov. Sultanzade, Kok Vyrzitel' melkoborzhuznovo vliianiia v Voprosakh, Persidskoi Revoliucii", *Revoliutsionnyi vostok*, no. 1 (1933) pp. 54-73 and pp. 74-90; also, editorial note, no. 2 (1934) pp. 184-185; as to *Sttarey-ye Sorkh*, see no. 1-2, pp. 372-377 (Persian translation in *Hist. Doc, op. cit.*, Volume IX).

اتهامات علیه سلطانزاده و همکاران نزدیکش توسط منابع دیگر شوروی تقویت و تکرار شده‌اند. بدین ترتیب، *Bolshaia Sovetskaia Entsiklopediia*^{۶۲} از نقش خائنانه ایفا شده توسط عناصر تروتسکیست (همراه با شعارهای چپ‌گرایانه‌شان) سخن به میان آورد. نسخه‌های بعدی همین نشریه نیز آن اتهامات را تکرار می‌کردند. تاریخ‌نگاران شوروی نظیر ایوانوا نیز با عبارات فعالیت «ضدانقلابی» و فعالیت‌های «فتنه‌برانگیز» به اتهام زدن به سلطانزاده مبادرت ورزیدند.^{۶۳}

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که سلطانزاده (اگر نگویم اولین) قطعاً در میان اولین کمونیست‌های خارجی قرار داشته، که خیلی زود در تصفیه‌ها کشته شدند. منابع شوروی گزارش می‌کنند که اعدام وی در ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۸ صورت گرفته است.^{۶۴}

تاکید بر یک واقعیت تاریخی در این جا آموزنده است؛ اینکه، حزب کمونیست ایران، فارغ از اندازه‌اش و علی‌رغم کم‌مقدار بودنش در مقایسه با احزاب کمونیست بزرگ در غرب، به نظر می‌رسد به لطف بدنه و رهبری‌اش که تقریباً تماماً شکل‌گرفته از طبقه کارگر بود، تنها حزبی بوده است که از تمکین در برابر دستورات از بالا صادرشده حزب کمونیست شوروی و کمیترن سر باز زده است. این حزب هرگز از نقادی دست نکشید، و هنگامی که به رفتار آشتی‌جویانه شوروی با دیکتاتوری نظامی رضا شاه رسید، به‌طور آشکار آن را نقد کرد. هزینه چنین مقاومتی در برابر اوامر شوروی بی‌شک حذف فیزیکی و نیز تاریخی رهبری انقلابی حزب بود، یعنی نابودی یک تجربه تاریخی غنی که شکل‌گیری‌اش سال‌ها زمان برده بود.

شکی نیست اگر رهبری حزب کمونیست ایران (در رأس آن سلطانزاده) به تدبیر امور جنبش کارگری در ایران ادامه داده بود، می‌توانست به نسل‌های بعدی چپ‌های ایران کمک کند تا بسیاری از اشتباهات را مرتکب نشوند. نمی‌توان مدعی شد که سلطانزاده و همکاران نزدیکش مثل نیک‌بین، علوی، زارع، لادبن^{vii} و شرقی اگر می‌بودند نمی‌توانستند از تجربه‌شان در انقلاب روسیه و جنبش انقلابی ایران استفاده

^{۶۲} *Bolshaia Sovetskaia Ensoklopediia*, Moscow, 1940, vol. 45; see also the English translation of the third edition (London, 1970) Volume 10, p. 401. Also Volume 18, (1952) pp. 414-416.

^{۶۳} Ivanova, M.N., "Natsional'no-Osbovoditelnoie dvizheniie v Gilanskoi Provintsii Irana v Gody 1920-1921", in *Sovetskie Vostokovedeniia*, no. 3 (1955) p. 52.

^{۶۴} S.I.e., op. cit.;

کمونیست‌های ایرانی نظیر نیک‌بین، مرتضی علوی، شرقی، حسابی و زارع نیز در این تصفیه‌ها کشته شدند. بنگرید به:

Naderi, op.cit., and *Kindheit in Gefangenschaft* by Peter Jakir, Insel Verlag GFR, 1972.

کنند، یا قادر نبودند بینش انتقادی‌شان را عمومی کند تا جنبش کارگران ایران از مخاطرات سال‌های بعدش دور بماند. مردی به مانند سلطان‌زاده باید حذف می‌شد، تا جنبش کمونیستی ایران تحت کنترل روسیه باقی بماند.

استقلال ذهن، خودباوری و سنجش انتقادی‌ای که سلطان‌زاده در طول سه دهه کار در مبارزه طبقاتی در دل روسیه تزاری، جنگ داخلی روسیه و خود ایران به دست آورده بود برای رژیم شوروی خطرناک بودند. آپاراتوس استالینیستی، که این کمونیست‌های ایرانی با تجربه را به کام مرگ فرستاد، به‌خوبی آگاه بود که آنان نه «عَمَّال آلمان» بلکه انقلابیونی از جان گذشته بودند؛ انقلابیونی که چنان در اندیشیدن‌شان خودآئین بودند که می‌توانستند در مقام رهبری جنبش انقلابی در یکی از کشورهای همسایه به‌مانند ایران مورد اعتماد باشند. آن‌ها به افرادی حرف‌شنو به‌مانند رهبران حزب توده نیاز داشتند، که دستاوردهایشان به‌لحاظ صورت‌بندی خط‌مشی سیاسی، کار نظری، و همچنین مقاومت، کاملاً برنامه‌ریزی شده بود.^{۶۵}



^{۶۵} در این‌جا نکته دیگری شایان ذکر است. اغلب سلطان‌زاده با جوادزاده (پیشه‌وری که همکاریش بود) اشتباه گرفته شده است. چنین ایده‌ای در آثار زیر یافت می‌شود:

Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, New York, 1948, p. 224, or F.W. Ferrau, *Le Rè veil du Monde Musulman*, Seuil (nd), p. 131.

در این‌جا نیازی به اثبات این نکته نداریم که سلطان‌زاده و پیشه‌وری دو شخص متفاوت‌اند؛ ما این کار را در جایی دیگر انجام داده‌ایم (Hist. Doc, vol IV, Introduction, p. 13). حتی لازم نیست که به «اظهارات» بی‌پایه و اساس م. ن روی (memoirs, London, 1964) یا د. دسانتی و همکاران (*L Internationale Communiste*. Paris, 1970) جواب دهیم؛ که اگر نگوئیم از طریق سم‌پاشی بیشتر از سر جهل درباره سلطان‌زاده صحبت کرده‌اند، آن‌هم به جای آن‌که مقصودی علمی داشته باشند. نمی‌توان اشاراتی که در باب نقش سلطان‌زاده در دپارتمان خاورمیانه کمیساریای امور خارجی شوروی شده را جدی گرفت. اشاراتی که در اصل توسط وابسته نظامی فرانسه در ایران ساخته شده است (Capt. Ducroq (*Le Monde* p. 147) (*Musulman*, vol. 52 (1922) p. 147) که سپس در آثار زیر تکرار شده است:

X. Eudin and R. North, (*The Soviet Russia and the East*) (Stanford, 1964) p. 99, and by Lenczowski, *op. cit.*, p. 98; H. Carrere d'Encausse, S. Schram, *Le Marxisme et l'Asie* (Paris, 1965) p. 47 and *Histoire Gè nè rale du Socialisme*, edited by Droz, vol III, (Paris, 1977) p. 636.

که برطبق آنها سلطان‌زاده مسئول دپارتمان شرق نزدیک کمیساریای امور خارجه شوروی بوده است. هر محقق معمولی‌ای نیز می‌تواند به سادگی ثابت کند که آن‌کسی که در این پست قرار داشت و زنسنسکی بوده است و نه سلطان‌زاده. نیاز است که آثار زیر بررسی شود:

inter alia, *Soviet Russia* dated II September 1920 and Crowley, *The Soviet Diplomatic Corps*, New Jersey, 1970;

در پایان، باید اظهار کنیم که ارزیابی انتقادی آثار سلطانزاده هنوز انجام نشده است. تاکید بر این نکته مهم است که فارغ از خطاهایی که سلطانزاده در تحلیل‌های نظری‌اش از شرایط اقتصادی-اجتماعی و توسعه اجتماعی ایران مرتکب شد، وی اولین ایرانی‌ای بود که در دوران پس از انقلاب مشروطه یک تحلیل روش‌مند و جدی از جامعه ایران انجام داد. تا جایی که ما می‌دانیم وی هرگز بابت این مسئله شهره نبوده است.

ضمیمه: تزیای ارائه‌شده به لنین توسط سلطانزاده در آستانه دومین کنگره کمیترن.^{۶۶}

(۱) در دهه ۷۰ [۱۸]، مستعمرات و «قلمروهای تحت نفوذ» در شرق تحت تاثیر سرمایه‌داری تجاری روبه رشد قرار گرفتند، آن‌هم در حالی که سرمایه صرافان بسط می‌یافت. سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ مانع توسعه صنایع بومی در این کشورها بود. سیاست استعماری این کشورها را تبدیل به بازارهای خرید محصولات مصرفی کرد و این سیاست در گستره عظیمی به استثمار منابع خام پایان‌ناپذیر این کشورها جهت تغذیه مراکز صنعتی اروپا کمک کرد.

ورود کالاهای خارجی ارزان به این کشورها، آن‌هم به تعداد زیاد، قطعاً صنایع خانگی و کارگاه‌های استادکاری این کشورها را نابود کرد. آنها منابع‌شان را در نبردی نابرابر از دست دادند و سریعاً به توده پرولتاریای شهری پیوستند.

این «عدم دقت» قابل بررسی و این سست‌انگاری (که خاستگاه ایدئولوژیکی دارد) که سلطانزاده به صورت نظام‌مندی قربانی‌اش شده است، به شدت برای کسانی که سعی می‌کنند کمبود صداقت و عینیت علمی شوروی را تکذیب کنند ناخوشایند است. همچنین به تاریخ‌نگاران شوروی باید خاطر نشان کرد که آخرین کتاب‌های شوروی در باب این موضوع کماکان به اتهام زدن هرچند به شکلی تقلیل‌یافته ادامه می‌دهد. به‌عنوان نمونه بنگرید به منبع زیر که ویراستارش نظریه‌پرداز جهان سوم در شوروی است:

The Comintern and the East, edited by R.A. Ulianovski, Moscow, 1979.

همچنین اشاره به این نکته نیز ارزشمند است که کتاب اخیر به دو مقاله سلطانزاده در *Izvestia* تاشکند مورخ ۳۱ مارس ۱۹۲۰ ارجاع می‌دهد. تلاش‌های ما برای به دست آوردن این مقالات از اتحاد شوروی تاکنون بی‌ثمر مانده است.

^{۶۶} Source: *Le Mouvement Communiste en Iran*, edited by C. Chaqueri (Edition Mazdak Florence, 1979) pp.

در حالی که این فرآیند شوم انباشت اولیه در کشورهای اروپایی مدتی کوتاه به طول کشید؛ به خاطر این که توسعه پیوسته کارخانه‌ها و کارگاه‌ها پرولترها را با مهر ایدئولوژی طبقاتی گردآوری و تبدیل به پرولتاریای حقیقی ادغام شده در جریان اشکال جدید اقتصادی کرد، فرآیند مشابه در کشورهای شرق موجب مهاجرت بی‌وقفه میلیون‌ها انسان گرسنه به مراکز صنعتی اروپا و آمریکا شد. در حال حاضر هیچ نیرویی، برای پایان دادن به این جنبش حتی به صورت مقطعی وجود ندارد.

(۲) کماکان در این کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره توده‌هایی دهقانی وجود دارد که در شرایطی به شدت سخت زندگی می‌کنند. زنجیرهای اسارت فئودالی کماکان در شرق طنین‌انداز است. بار بسیار سنگین مالیات و هزینه دولت بر دوش این قربانیان نگون‌بخت زمین‌داران است. دهقانان در این جا تنها طبقه مولد هستند. آنان نه تنها باید خودشان و خانواده‌هایشان را سیر کنند، و نه تنها باید زمین‌داران سیری‌ناپذیر و کاسبان بی‌شمار و تجار را راضی کنند، بلکه همچنین مجبورند بار هزینه هوا و هوس گروه دزدان متشکل از ماموران حکومتی را نیز بر دوش بکشند، مامورانی که در زمان برداشت بر دهقانان خیمه می‌زنند.

(۳) نظر به شرایط عقب‌مانده اقتصادی و سیاسی این کشورها، طبقات تحت ستم و تحت انقیاد شرق، فارغ از پتانسیل عظیم انقلابی‌شان، در هیچ کجا تاکنون قادر به تشکیل یک حزب انقلابی مستحکم نبوده‌اند. همزمان زوال طبقات مسلط در حال آشکار شدن است. در حالی که منافع زمین‌داران نیازمند حفظ سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ است، منافع بورژوازی شهری به شدت در تضاد با دخالت خارجی قرار دارد: روحانیت در اعتراض به این دخالت خارجی کالاهای حاصله از زمین «کفار» را تحریم می‌کند و کاسبان و تاجران نزاع بزرگی را علیه «کفار» به پیش می‌برند. هیچ وحدتی میان طبقات مسلط وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد، برخی با استثمار کارگران‌شان خود را وابسته به بازار جهانی می‌کنند و دیگران درباره دفاع از استقلال‌شان در وهم به سر می‌برند.

(۴) این شرایط منجر به امکان‌هایی برای انقلاب می‌شود، انقلابی که به لطف ضعف بورژوازی، به ناچار از مرحله انقلاب ملی به مرحله انقلاب اجتماعی حرکت خواهد کرد. مجاورت با روسیه که منبع عظیم انرژی انقلابی است اهمیت تقریباً تعیین‌کننده‌ای در جنبش‌های بخش تمام طبقات تحت ستم و استثمار در شرق و شرق دور خواهند داشت. همزمان، انقلابی اجتماعی که پیش از این در مقیاس جهانی آغاز شده است، و راه‌حل‌های [طرح شده] توسط احزاب

کمونیست تبدیل به شعارهای مبارزات ظفرمندانۀ کارگران آسیایی خواهد شد. سنگرهای سرمایه‌داری که شعله‌های آن از شرق تا غرب زبانه می‌کشد باید به‌ناچار با حمله انقلابیون و پرولتاریای تمام جهان به ویرانه تبدیل شود.

۵) کارگران شرق پس از اینکه قدرت را در دست گرفته و مسئله دهقانی را به‌صورتی کمونیستی حل کردند، باید با عزمی راسخ خود را متعهد به ائتلافی با خرده تولیدکنندگان شهری کنند. اولین اقدام در برنامه اقتصادی بعد از انقلاب اجتماعی مشتمل بر متحدکردن استادکارها و کارگران صنایع کارگاهی خواهد بود. دولت پرولتاریایی به‌منظور به‌کار گرفتن تمام نیروهای مولد کشور باید همزمان اجتماعی کردن کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ را عهده‌دار شود تا بتوان از منابع طبیعی بهره‌برداری بهینه کرد، راه‌آهن ساخت و برای زدودن فقری اقدام کرد که سیاست‌های استعماری قدرت‌های بزرگ ایجاد کرده است.

یک اروپایی کمونیستی که بر اثر چهار سال جنگ و انقلاب نابود شده است، در آغاز قادر به برآورده کردن نیازهای آسیا در زمینه ابزار تولید و محصولات کارخانه‌ای به‌صورت کامل نخواهد بود. اما پرولتاریای غرب با کمک مردمان انقلابی شرق، سریعاً بر خرابی به ارث رسیده از سرمایه‌داری غلبه خواهند کرد. تنها کمک متقابل می‌تواند جهان را از تباهی نجات دهد و سرانجام درفش انقلاب اجتماعی را بر فراز ویرانه‌های سرمایه‌داری از هم پاشیده بالا برد.

الف. سلطان‌زاده

شاکری، خسرو. «سلطان‌زاده: نظریه‌پرداز انقلابی فراموش شده، به ضمیمه تزه‌های ارائه‌شده به لنین توسط سلطان‌زاده در آستانه دومین کنگره کمیترون»، ترجمه عرفان آقایی، *دموکراسی رادیکال*، ۱۴۰۱/۱۲/۱۹، دریافت از: <https://radicald.net/bwkn>

یادداشت‌های ترجمه:

□ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Cosroe Chaqueri (1984) Sultanzade: The forgotten revolutionary theoretician, *Central Asian Survey*, 3:2, 57-73.

□□ league of nations

□□□ اصطلاحی که برای اشاره به متفقین در جنگ جهانی اول به کار می‌رود.

□□ Paul Levi

□ treaty of Sevre

□□ Treaty of San Remo

□□□ برادر نیما یوشیج که در دوران تصفیه‌های استالینی کشته شد.

